



تعدادی از کشته شدگان انفجار بندرعباس



تغییر روش ثبت نام دانش آموزان مهاجر

مدیرکل ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات وزارت آموزش و پرورش گفته است که امسال مهم‌ترین تغییر در ثبت نام اتباع دانش آموز، انتقال مسئولیت تشخیص اقامت قانونی دانش آموزان از مدیران مدارس به وزارت کشور و دفاتر کفالت و مهاجرت بوده است؛ به گونه‌ای که دانش آموزان اتباع موظف‌اند برای ثبت نام، به دفاتر تعیین شده مراجعه کرده و پس از دریافت معرفی نامه، قادر به ثبت نام در مدارس خواهند بود. به گفته محمد سلیمی، این اقدام در پی سیاست‌های کلان نظام و به منظور کاهش تعارضات و بار مسئولیت مدیران مدارس اتخاذ شده است. او این راهم گفته است که باتوجه به مرور تجرب سال‌های گذشته و بررسی چالش‌های توزیع کتب درسی، ثبت نام و سنجش ورودی‌ها، پروژه مهر قطعاً با همکاری و همراهی تمام مدیران و معاونان استانی، هدف بزرگ خود-یعنی آغاز بی‌غدغه و باکیفیت سال تحصیلی جدید برای همه دانش آموزان کشور-را محقق خواهد کرد.



تغییر نکردن دهک بندی خانوارها

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در پاسخ به سوالاتی درباره احتمال کاهش تعداد دهک‌های درآمدی مشمول کالابریگ در دوره جدید، گفته است که هفت دهک درآمدی داریم و دهک‌بندی را تغییر ندادیم، اگر تغییری در دهک‌بندی صورت گیرد، آن را اطلاع‌رسانی خواهیم کرد. احمد میدری در این باره گفت: «به‌طور سازمان یافته هر شش ماه یکبار اطلاعات به‌روز می‌شوند. این هفته نیز کمیسیون اصل ۹۰ از رویه نظارتی، در خواست ارائه اطلاعات از پایگاه رفاه ایرانیان را داشته و از همه دستگاه‌ها نیز دعوت کرده است.» او در پاسخ به این سوال که آیا قرار است تعداد دهک‌های درآمدی مشمول کالابریگ در دوره جدید کاهش پیدا کند؟ ادامه داد: «دهک‌بندی تغییر نکرده است.»



افزایش شیوع آترایم

سرور عدوانی، متخصص مغز و اعصاب و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی خبر داده که با افزایش سن جمعیت، شیوع آترایم در کشور ما نیز رو به افزایش است. در حالی که در سطح جهانی، هر سه ثانیه یک نفر به آترایم مبتلا می‌شود، این رقم در ایران به‌طور تقریبی هر هفت دقیقه، یک نفر برآورد می‌شود. این آمار، ضرورت توجه فوری به پیشگیری، تشخیص و مدیریت بیماری را نشان می‌دهد. او در این باره گفت: «آترایم تنها حافظه را درگیر نمی‌کند، بلکه سایر کارکردهای شناختی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بیماری نه تنها زندگی فرد مبتلا، بلکه خانواده و ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه را نیز درگیر می‌کند. اگر صرفاً به ویژگی‌های روتین بسنده کنیم، تنها حدود ۲۰ درصد موارد شناسایی می‌شوند، اما با اجرای برنامه‌های غربالگری می‌توانیم درصد بالاتری از بیماران را به موقع شناسایی کنیم. این موضوع، نقش کلیدی غربالگری در کنترل بیماری را نشان می‌دهد. بیماری آترایم، بار اقتصادی بالایی دارد و هزینه‌های مراقبت از بیماران مبتلا به آترایم حدود سه برابر هزینه‌های افراد سالم است. این مسئله، فشار قابل توجهی به نظام سلامت و خانواده‌ها وارد می‌کند.»

الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

چندروز دیگر که برسد، سهم از انفجار مهیب بندر شهید رجایی گذشته؛ حادثه‌ای که جان ۵۸ نفر را گرفت، صدها نفر را زخمی کرد و دهه‌ها خانواده را داغدار. اما هنوز هیچ‌کس پاسخ روشنی نداده، هیچ مقام مسئولی عذرخواهی نکرده و عدالت، حتی قدمی به جلونرفته است. گرچه بخش زیادی از دیه‌ها پرداخت شده، اما بسیاری از زخمی‌ها هزینه جراحی‌ها را از جیب داده‌اند، مستمیری‌ها بر مبنای روزهای کارکرد محاسبه شده‌اند و تنها فردی که عنوان «شهید» گرفته، یک فرمانده نظامی بوده، بسیاری از خانواده‌های بازمانده حتی فرصت شکایت هم نیافته‌اند. بعضی از آنها می‌گویند شرکت بیمه‌انکار، «سینا» با تئیدیه‌های مستقیم و غیرمستقیم، آنها را از پیگیری حقوقی منصرف کرده و در حال حاضر تنها ۸ خانواده، از میان ۵۸ خانواده بازمانده، شکایت رسمی ثبت کرده‌اند. دادگاه‌ها هم هنوز بی نتیجه‌اند، پرونده‌ها مُهر «محرمانه» خورده‌اند و هیچ‌کس پاسخ نداده که دقیقاً چه چیزی در آن محموله مرگبار بوده و چه کسی مسئول این فاجعه است. امیدریسی همسر افسانه تیما، شاپور پدر سحر خاور، مصطفی نوریزاده همسر حکیمه بختو که عزیزانشان را از دست دادند و سمیرا خواهر حسن دهقانی پور که یک چشم برادرش به شدت آسیب دیده و موج انفجار او را هنوز رها نکرده و بسیاری دیگر، همچنان یک پرسش را تکرار می‌کنند: «چه کسی مسئول مرگ و آسیب به عزیزان ما است و چرا هنوز سکوت ادامه دارد؟»

راننده‌ای با موج انفجار

در میان موج خبرهای حادثه انفجار در بندر شهید رجایی بندرعباس در اردیبهشت ماه امسال، یکی از رانندگان تریلی که دچار آسیب جدی شد، حسن دهقانی پور بود؛ راننده ۳۹ ساله اهل حاجی آباد بندرعباس که از سال ۱۳۸۶ در بندر شهید رجایی بار می‌آورده و می‌برده. حالا آن انفجار مهیب، یک چشم‌اش را زخمی کرده، موج‌اش او را گرفته و هنوز ول نکرده؛ مثل چند راننده تریلی دیگر که همکار حسن بودند و حالا مدام استرس دارند، صدای انفجار را هنوز می‌شنوند، سردرد دارند و بعضی وقت‌ها کارهایی می‌کنند که دست خودشان نیست. چشم حسن، سه‌بار جراحی شده و شش جراحی دیگر هم پیش‌رو دارد. با گذشت چندماه از حادثه اما هنوز هیچ حمایتی از سوی مسئولان برای جبران خسارت‌ها و درمان آسیب‌های جسمی و روانی او انجام نشده است. این‌ها را «سمیرا دهقانی پور»، خواهر حسن به «هم‌همین» می‌گوید: خواهر حالا روی قصه برادر شده: «وقتی انفجار شد، موج انفجار حسن را گرفت. تریلی‌اش هم خراب شد. هنوز بعد از این مدت نه پول خسارتی به او داده‌اند، نه حمایت مالی کرده‌اند. فقط هزینه بیمارستان همان اول کار که زخمی شده بود، پرداخت شد. حسن با کمک برادر دیگرمان که او هم راننده است، ماشین‌را تا حدی تعمیر کردند اما خودش دیگر نمی‌تواند پشت ماشین بنشیند.»

در حالی که سمیرا می‌گوید خسارتی به برادرش داده نشده، سنجگی قوه قضائیه هفته پیش اعلام کرد که خسارت بیش از ۱۵۰۰ خودرو و ۲۲۰۰ کانتینر آسیب دیده، ارزیابی و مراحل پرداخت آن به‌طور کامل انجام شده است. او از تلاش برای جبران خسارت بیمه‌نامه‌های منقضی و همکاری گسترده شرکت‌های بیمه و نهادهای مرتبط خبر داده است. به گفته سمیرا دهقانی پور، برادرش حسن چهار مشکلات روانی ناشی از موج انفجار شده است: آن اوایل، تا چندین روز بعد از انفجار بندر شهید رجایی، او مدام گیج بوده، هنوز هم وقتی صدای بلندی می‌آید دچار اضطراب و ترس می‌شود، پر خاشگر شده و مدام می‌گوید: «انکار مخم تکان خورده.» سمیرا می‌گوید: از وقتی اسکن مغز هم گرفته‌اند، «گفته‌اند در مغزش انکار چیزهایی جای‌جا شده». حسن حالا داروی اعصاب و روان مصرف می‌کند و به گفته خواهرش، حتی برای درمان‌های بعدی او مثل شش جراحی چشم‌اش که هنوز باقی مانده، هیچ کمک می‌نشده، سمیرا می‌گوید، قیمت تریلی حسن، ۶-۷ میلیارد تومان است و آنطور که خودش برآورد کرده، ۲۰۰ میلیون تومان به این ماشین خسارت وارد شده، در حالی که ۸۰ میلیون تومان، پول بار شیشه‌ای بوده که آن روز در تریلی بوده و حالا پودر شده: «اصلاً به هیچ‌کدام از راننده‌ها خسارت درستی نداده‌اند، بیمه هم که هیچ. حتی کانتینر یکی از همکارهایش که تهرانی بود هم هنوز خسارت نگرفته.»

اسماعیل حاجی‌زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر هرمزگان اما نظری دیگری دارد: او به «هم‌همین» می‌گوید، رسیدگی مالی به خانواده‌ها و آسیب دیدگان خوب انجام شده است: «هم‌دیه‌ها پرداخت شد، هم به مجروحان رسیدگی شد و هم مستمیری برای بازماندگان برقرار شده. حتی وزیر کار دستور داد برای کسانی که آسیب روحی دیدند، روانشناس بفرستند. مدیرعامل تأمین اجتماعی هم گفته که اگر کسی توانایی کار کردن ندارد، بیمه بیکاری برایش فعال شود. این‌ها همه کارهای مثبتی بود که واقعا انجام شد.» به گفته او اما هنوز بسیاری از خانواده‌ها از لحاظ روانی درگیر و بعضی از بازماندگان، هنوز درگیر در ماندن. سمیرا دهقانی پور می‌گوید، در روستای خودشان و اطراف آن در حاجی آباد، آمار مصدومین این انفجار بالا بوده: «فقط در اینجا، ۱۸ نفر مصدوم و چهار نفر فوتی داشتیم.» دوفتر از حاجی آبادی‌هایی که آن روز در بندر شهید رجایی بودند، هنوز مفقودند: «هنوز هیچی از شوهر یکی از دوستانم که اهل حاجی آباد است، پیدا نشده. یعنی بعد از انفجار کاملاً ناپدید شد.» پیگیری‌ها تا اینجا نتیجه‌ای نداشته: «برادرم چندبار رفت استانداری، گفتند اولویت با خانواده‌های فوت شده و مفقودین است، گفتند، پرونده‌ها به ترتیب بررسی می‌شوند، ولی فعلاً خبری نیست. هیچ امیدی هم به این کمیته ویژه

گزارشی از آخرین وضعیت پرونده‌های کشته شدگان بندر شهید رجایی، ۳ ماه پس از انفجار

فقط ۸ خانواده توانستند شکایت کنند

بازماندگان قربانیان چهار مطالبه دارند: معرفی و محاکمه مقصران مستقیم و غیرمستقیم حادثه، شناسایی کشته شدگان به عنوان شهید خدمت، افزایش مستمری به سطح حقوق واقعی پیش از فوت و عذرخواهی رسمی نهادها و مدیران مسئول از خانواده‌ها، اما تاکنون هیچ‌یک از این خواسته‌ها محقق نشده است

این تصمیم از چندماه قبل گرفته شده بود. «طبق پیگیری‌های خانواده‌های داغدار، محموله‌ای که باعث انفجار شد، متعلق به یکی از نهادهای نظامی بوده. این را مصطفی نوریزاده می‌گوید، به گفته او، این بار در همان محموله‌ای انبار شده بود که کانکس‌های اداری قرار داشتند؛ اقدامی که با اصول اولیه ایمنی صنعتی و کارگاهی در تضاد کامل است. مصطفی نوریزاده، هم‌روز با خودش چندین سوال را تکرار می‌کند و هر چه بیشتر می‌پرسد، کمتر به جواب می‌رسد: «تمام بارهای ایمنیتی، ترخیص کار معمولی ندارند. هیچ شرکت خصوصی‌ای اجازه خرید یا حمل چنین محموله‌ای را ندارد. این بار متعلق به دولت یا نهاد نظامی بوده. همین جاست که سوال هاشروع می‌شود: چه چیزی وارد اسکله شده بود؟ چرا آن جابود؟ چرا در شرایط ایمن نگهداری نشد؟ چرا فقط مصطفی صالحی مقدم که در شهر قدس تهران تشییع شد، شهید محسوب شد؟»

این پرسش‌ها در حالی مطرح می‌شوند که هنوز هیچ نهاد رسمی‌ای، جزئیاتی از محموله، مقصران یا گزارش نهایی فنی حادثه را منتشر نکرده است. به گفته خانواده‌ها، نفت‌ها هیچ مدیر یا مسئولی برکنار نشده، بلکه حتی یک عذرخواهی رسمی هم صورت نگرفته است. تنها واکنش رسمی تا امروز، برگزاری چند جلسه در بندرعباس بوده؛ جلساتی که وکلای خانواده‌ها در آنها اجازه دسترسی کامل به پرونده را نداشتند. مصطفی نوریزاده می‌گوید: «گفتند پرونده محرمانه است. چطور؟ ما که عزیزان ما را کشته‌شده‌اند، ما محرمیم؟»

به گفته مصطفی، در حال حاضر فقط ۸ خانواده از میان ۵۸ خانواده آسیب دیده، شکایت رسمی ثبت کرده‌اند. فشارهای اجتماعی، ترس از قطع همکاری‌های شغلی، همچنین نفوذ نسبی بعضی شرکت‌های درگیر در منطقه، باعث شد بسیاری از خانواده‌ها سکوت کنند: «۱۰ روز بعد از حادثه، دادگستری استان هرمزگان جلساتی تشکیل داد تا خانواده‌ها را گرد هم بیاورد و توضیح دهد که قرار است چه پیگیری‌هایی انجام شود. همان‌جا بود که من خانواده‌ها را دیدم و تصمیم گرفتم یک گروه تشکیل بدهم؛ گروهی از بازماندگان برای انسجام هم‌افزایی و مشخص کردن اهداف و مسیر پیگیری.» آنطور که نوریزاده می‌گوید بعضی خانواده‌ها به دلیل وابستگی مالی به شرکت سینا یا ترس از تحت فشار قرار گرفتن جرأت نکردند شکایت کنند: «پسر عموی سحر خاور که همراه حکیمه روز حادثه در کانکس بوده، در شرکت سینا کار می‌کند و بعد از شکایت پدر سحر، حالا او را تحت فشار گذاشته‌اند. همین مسائل باعث شد تا بسیاری از خانواده‌ها نتوانند صدایشان را بلند کنند.»

بالاخره با پیگیری فراوان، دادگاه اجازه داد چند خانواده شکایت‌شان را ثبت کنند: «ما الان هشت خانواده ایم که شکایت کردیم. وکلایی شریف، بدون دریافت هزینه، پیگیری پرونده را بر عهده گرفتند. بارها و بارها به دادگاه رفتم و برگشتیم. اما هنوز هیچ پاسخی نگرفتیم. نه مدیری بازخواست شد، نه کسی استفاده‌داد، نه حتی کسی عذرخواهی کرد. هیچ مسئولی توضیح نداد. حتی بعضی مدیران بودجه‌های ویژه‌ای گرفتند و حالا با پیمانکاران، پروژه‌های جدید را انداخته‌اند؛ انکار نه انکار که این پروژه‌ها روی خون عزیزان ما ساخته شده است.»

بازماندگان قربانیانی که شکایت کرده‌اند چهار مطالبه مشخص دارند: معرفی و محاکمه مقصران مستقیم و غیرمستقیم حادثه، شناسایی کشته شدگان به عنوان «شهید خدمت»، پرداخت دیه متناسب و افزایش مستمری به سطح حقوق واقعی پیش از فوت و عذرخواهی رسمی نهادها و مدیران مسئول از خانواده‌ها.

نداریم.» حسن دهقانی پور برای جراحی‌های چشم‌اش بارها راهی شیراز شده و تمام هزینه‌ها را از جیب خودش داده: «برادر دیگرمان که او هم بعد از این انفجار بیکار شده، همراه خودش می‌برد. این انصاف است؟» خواهر حسن دهقانی پور می‌گوید، او خانواده‌اش مثل دیگر زخمی‌های انفجار بندر شهید رجایی می‌خواهند دیده شوند: «فقط آن‌هایی که جان‌شان را از دست دادند مهم نیستند؛ آن‌ها که زنده ماندند ولی زندگی‌شان از هم‌پاشیده چی؟ هزینه درمان، تعمیر ماشین، ناتوانی در کار، ترس از صدا... این چیزها را چرا کسی نمی‌بیند؟»

۳ ماه سکوت، یک مطالبه: عدالت

سهمه از انفجار مرگبار در بندر شهید رجایی بندرعباس می‌گذرد، «حکیمه بختو» ۴۲ ساله، یکی از قربانیان آن روز از زنانی بود که در روز حادثه، در یک کانکس موقت و ناایمن مشغول به کار بود، کانکسی که با قدرت انفجار متلاشی شد و تمام افراد حاضر در آن جان خود را از دست دادند؛ ۸ نفر: افسانه تیما، سحر خاور، سمیه ریسی، فاطمه حاتمی‌نژاد، فرزند امیریان، آرمان نورزاده و علی سمیمی. آنها حالا خانواده از میان خانواده‌های ۵۸ کشته انفجار شهید رجایی‌اند.

مصطفی نوریزاده، همسر حکیمه بختو، خود یکی از کارکنان با سابقه همین بندر است. او در گفت‌وگو با «هم‌همین» از ماه‌هایی پاسخی، پیگیری‌های ناکام و تلاش برای روشن شدن ابعاد پنهان ماجرا می‌گوید: «مدیران شرکت سینا حتی گفته‌اند: مگر ۸ خانواده بیشتریند؟ بروند شکایت کنند، ببینیم چه کاری می‌توانند بکنند؟! ببینیم‌زور آنها بیشتر است یا ما؟! اصلاً حق ندارند شکایت کنند، ما باید این کنایه‌های آزاردهنده را هم بشنویم، به جای اینکه ببینند دل‌داری‌مان بدهند. ما خودمان مشکل‌مان کم است، در این گرمای بندرعباس باید برویم دم دادگرا و دادگاه و التماس کنیم که برویم داخل.»

مصطفی حالا با نریمان، پسر ۱۳ ساله‌اش تنها زندگی می‌کند و می‌گوید کودک هنوز نتوانسته مرگ مادرش را بپذیرد. برای حفظ سلامت روان‌اش، مصطفی ناچار است تمام پیگیری‌ها را دور از چشم او انجام دهد. او نمی‌تواند وقتی پسرش کنارش است درباره مادرش صحبت کند؛ نمی‌خواهد روحیه‌اش بهم‌بریزد: «ما هر روز این درد را زندگی می‌کنیم، بارها شده که بعد از ظهر، وقتی از سر کار برمی‌گردم می‌پسرم را می‌گذارم خانه مادر بزرگش، خودم هم مستقیم می‌روم پیش مادر و خواهرم. مادر بزرگ و خاله‌اش هم تا شب کنار می‌پسرم هستند چون دیگر شب‌ها هم به خانه نمی‌آید. این اتفاق، مدتی است که هر شب تکرار می‌شود. بچه‌ها دیگر در خانه نمی‌ماند. وقتی درباره مادرش حرف می‌زنم، می‌بینم اوضاعش بدتر می‌شود. با مشاور صحبت کردم، گفت تحت هیچ شرایطی نباید جلوی بچه درباره مادرش، روند شکایت، دادگاه یا جزئیات حادثه صحبت کنم. حتی نباید احساس کند که ما در دل‌مان هم در حال صحبت درباره اویم.»

آن‌طور که او روایت می‌کند، ماجرا از مدت‌ها قبل شروع شده بود: از هشت ماه قبل از انفجار، مدیران، حکیمه و همکارانش را مجبور کردند از ساختمان اداری بروند در یک کانکس. می‌گفتند جا نداریم، مصطفی و دیگر همکارانش، بارها به این موضوع اعتراض کرده و گفته بودند که آن کانکس ایمن نیست، ولی کسی گوش نداده بود: «تمام کارمندانی که در ساختمان اصلی مانده بودند، زنده ماندند اما آن ۸ نفر که تهدید شدند و به کانکس‌های ناایمن فرستاده شدند، قربانی شدند. آن‌ها کارمندان اداری بودند، ولی چون ساختمان جان داشت، به‌زور فرستاده شدند به کانکس.